تأثیر تألیفات عرفا و متصوفه چشتیه

در حیات زبان فارسی در شبه قاره

(با تکیه بر تألیفات بابافرید گنج شکر)

[[1]](#footnote-2) صفا کاظمیان مقدم

چکیده:

**با اختلاط سپاهیان فارسی زبان غزنوی و هندیان در اردوگاه‌های نظامی، زبان جدیدی در شبه قاره ریشه یافته و مورد اقبال عمومی قرار گرفت و بیم آن می رفت که زبان فارسی کاملاً از این سرزمین رخت بربندد، ولی حضور مشایخ و بزرگان سلسله چشتیه که از اولین سلسله های نزج یافته در بطن شبه قاره بوده و در ناحیه پنجاب به نشر و تعلیم افکار صوفیانه و آموزه‌های دینی در میان مردم به زبان فارسی می‌پرداختند، باعث شد، تا برای مدت مدیدی علیرغم گسترش روز افزون زبان تازه رواج یافتية ریخته (اردو)، شیوه و اسلوب زبان فارسی همچنان در میان مریدان و مرشدان آنان که جمعیت وسیعی از مردمان نواحی تحت سرپرستی معنوی آنان را شامل می شد، حفظ گردد. مقاله حاضر در پی آنست تا به تأثیر تألیفات عرفا و متصوفه چشتیه به عنوان یکی از مولفه‌های تأثیرگذار در دوام و بقای زبان فارسی در شبه قاره بپردازد.**

کلید واژه: **سلسله های عرفانی، شبه قاره، زبان فارسی، چشتیه**

مقدمه :

ظهور قطعی و مسلم اسلام در شبه قاره، با آمدن سپاهیان عرب به سند ( 711 ) به فرماندهی جوانی هفده ساله به نام محمدبن قاسم آغاز می شود، جایی که او با سیاست و درایت تمام می تواند ضمن حفظ فرهنگ اجتماعی منطقه سند به تبلیغ و ترویج اسلام بپردازد، با این وجود و علیرغم آنکه جانشینان او در این منطقه نیز از همین روش تبعیت نموده و شیوه تبلیغی آنان با مدارا و تکریم ادیان همراه گردید، هیچگاه بطور قطعی کارساز نبوده و نیازمند شیوه‌هایی مردمی، عملی و اجتماعی بود. (مجتبایی، 1387: 53)

در این میان حضور اولین عارفان و متصوفه در این منطقه و شیوه، رفتار و سلوک ایشان توانست ابراز علاقه و توجه مردم به این عارفان وارسته را در پی داشته و زمینه گسترش اسلام را در میان قبایل هندو فراهم سازد، برای مثال؛ نقل است که : «خواجه فریدالدین از مشایخ چشتیه توانست در طول حضور در منطقه پنجاب تعدادی از قبایل هندوی پنجاب را به دین اسلام مشرف سازد.»

(آریا، 1365: 118-120)

در این میان همزمان با لشکرکشی های غزنویان و مهاجرت عرفا و شاعران فارسی به ناحیه پنجاب زمینه اختلاط زبان فارسی و هندی فراهم شده و از دل این آمیختگی زبان اردو پدیدار شده بود با این وجود مردان بزرگی چون هجویری همچنان به بیان عقاید و نظرات خود در باب صوفیه (در کتاب ارزشمند کشف المحجوب) به زبان فارسی پرداختند.

از آنجائیکه متصوفه ارتباط خوبی با توده مردم یافته بودند، ضمن آنکه گوشه چشمی به فرهنگ و آداب و سنن زندگی مردمان این ناحیه داشتند، به ترویج عقاید عرفان اسلامی به زبان فارسی در میان مردم پرداختند. در شهرهایی که مسلمانان بنا کردند و مشایخ متصوفه زعامت و پیشوایی روحانی آن را بر عهده داشتند تغییرات بزرگی رخ داد، در این اماکن کارگران و صنعت گران هندو رها از «کاست»[[2]](#footnote-3) قرار می گرفتند و به آرمان برابری انسان ها جذب می شدند، به این ترتیب نه تنها شیوه و سلوک مشایخ مورد توجه عامه قرار می گرفت بلکه به شیوه سخن گفتن و نوع بیان آنان نیز به عنوان یک ارزش اسلامی نگریسته می شد و به لطف فعالیت این مشایخ تصوق به صورت یک نهضت عام درآمد و فهرست آثاری که برنی به عنوان طعام اصلی روحانی مردم دهلی فراهم آورده شامل نام همه متون کهن تصوف است. (شیمل،1368: 102)

از آنجائیکه سلسه چشتیه و مشایخ آن یکی از اولین آغاز کنندگان فعالیت متصوفه در شبه قاره قلمداد می شوند، تألیفات فارسی آنان نه تنها به گسترش آموزه های عرفانی آنان در میان مریدان و عامه مردم انجامید بلکه الگویی شد برای سایر مشایخ و البته جانشینان آنان تا تألیفات خود را به زبان فارسی (البته زبان خالی از تصنعات زبانی و نزدیک به فهم عامه) بنگارند، در این میان استفاده از شاخص تأثیرگذار شعر فارسی چه سروده خود این مشایخ بوده و یا از سایر شاعران نقل گردیده نیز از اهمیت ویژه ای در حفظ حیات زبان فارسی در شبه قاره و نزد توده مردم برخوردار است.

زبان فارسی زبان بیان حقایق عارفانه

در هر جامعه‌ای ادب جلوه‌ایست از تجلیات روحی و آسایش ارواح سركش انسانی كه در دنیای نامتناهی در قید و بندهای بسیاری اسیر شده است و راه گریزی ندارد، لاجرم برای تسكین آلام و دردها و ناكامی ها و رنج و عذاب و شكنجه كه ناگزیر به تحمل آن ها است متوسل به مناجات و راز و نیاز می شود و اندیشه ها واحساسات خود را كه هرگز نمی تواند در این جهان ابراز كند به شکل جالب و دل‌انگیزی بیان  می كند، در لباس نثر، در لباس نظم، در جلوه‌های موسیقی، در بیان احساسات دقیق و رقیق عرفانی و اتحاد و فنا و یگانگی، این امور همه به هم پیوسته است.

نهایت آن چه در پاره‌ای از ملت ها به مناسبت اوضاع سیاسی و اجتماعی و محیط و خواست‌ها و عواطف تفاوت می كند و از لحاظ كیفیت مشمول حكم شدت و ضعف می شود و احیاناً یكی از جنبه‌های عاطفی به كمال شدت و حدت خود می رسد و این نه از خصایص نژادی است، بلكه برخاسته از عوامل دیگر محیطی، سیاسی و اقتصادی است.

برای مثال تغزل در ادب عرب احیاناً حالت تعشّق و توصیف زن را رها می كند و جنبه‌های ملكوتی و الاهی به خود می گیرد . با این حال توجه كلی غزل همان توصیف زن و معشوق مجازی است. لیكن در ادبیات فارسی دیده  می شود كه كسانی مانند، عطار، مولوی، سنایی به طور كلی متوجه جنبه‌های لاهوتی غزل می شوند و شمار این گونه شاعران و نویسندگان كم نیست.

اقبال لاهوری در سیر فلسفه در ایران می گوید : «برجسته‌ترین امتیاز معنوی مردم ایران گرایش آنان به تعقل فلسفی است» و پس از آن مقایسه ای میان اندیشه‌های برهمنان هندی و فكر فلسفی ایرانی می‌كند و می‌گوید : «برهمن نازك اندیش هندی بر وحدت درونی هستی دست می‌یابد، ایرانی نیز چنین می‌كند، اما برهمن هندی می‌كوشد كه این وحدت كلی را در همه آزمایش های جزیی زندگی بجوید و در مظاهر گوناگون هستی منعكس ببیند، حال آن كه ایرانی تنها به دریافت كلیت این وحدت خوشنود است و برای سنجش عمق و وسعت آن تلاش نمی‌ورزد. ذهن ایرانی چون پروانه‌ایست سرمست، از گلی به گلی پر می‌كشد و ظاهراً هیچ گاه صورت كلی باغ را در نمی‌یابد. از این جاست كه ژرف ترین اندیشه ها و عواطف مردم ایران در ادبیات پراكنده‌ای كه غزل نام دارد و نمایشگر روح لطیف هنری آنانست تجلی می‌كند». (سجادی، 1352: 13)

پیدایش ادبیات صوفیانه در زبان فارسی بی‌شک یکی از مهم‌ترین حوادثی است که در تاریخ زبان فارسی رخ داده است، حادثه‌ای که زبان عامیانه‌ مردم را به زبانی عمیق تبدیل کرد. پیش از این حادثه زبان علمی ایران زبان عربی بوده است و دانشمندان کوتاه‌ترین متن‌ها را هم به عربی می‌نگاشتند. ابوریحان بیرونی درباره‌ی زبان فارسی می‌گوید: «جز به کار بازگفتن داستان‌های خسروان و قصه‌های شبانه نیاید» این اظهار نظر که قطعاً قبل از ورود اشعار عارفانه به ادبیات فارسی است نشان می‌دهد که هیچ کدام از دانشمندان، زبان فارسی را زبان فاخر علمی به حساب نمی‌آوردند. ورود اشعار عارفانه به فارسی تقریباً از اوایل قرن پنجم آغاز گردیده و موجب دمیدن روح تازه‌ای در کالبد شعر فارسی گشته و از برکت آن دامنه معنا در این زبان به تدریج گسترش یافت تا آن جا که زبان فارسی حامل معانی عمیق عرفانی و ما بعد الطبیعی شد و از این راه به یک زبان مقدس و عمیق تبدیل شد. (پورجوادی، 1370: 9)

پایبندی مشایخ متصوفه به زبان فارسی و سنت نگارش ملفوظات به زبان فارسی

عوامل چندی به ویژه تاخت و تاز مغول به ایران در سال 618 و همچنین گرایش به خلوت گزینی عارفان، زمینه ساز مهاجرت هر چه بیشتر عارفان به شبه قاره گردید، مردم این نواحی نیز که تا پیش از این نیز با آموزه های آسمانی اسلام آشنایی یافته و از طرفی تحت تأثیر عرفان برهمنان هندی با این شیوه سلوک آشنایی داشتند، به سرعت پذیرایی این عارفان گردیدند، به نحوی که در قرن ششم و هفتم شاهد تثبیت کامل عرفان اسلامی از یک سو و ترکیب و تحکیم پیش تر سلسله های صوفیه از سوی دیگر هستیم.

صوفیان مهاجر که خود را وامدار تعلیمات بزرگان متصوفه در ایران می دانستند، از طرفی با بنیادی ترین مضامین عرفانی و تصوف به زبان فارسی آشنایی یافته و برای هر یک از آنان شاهد مثالی از دواوین شعرای فارسی ذکر می کردند، ترجیح دادند علیرغم آنکه زبان فارسی با ورود زبان اردو از عمومیت کمتری برخوردار بود، این زبان را برای نشر آموزهای خود استفاده نمایند.

برای این انتخاب می تواند چندین دلیل بر شمرد؛ اول آنکه مفاهیم عمیق فکری و ذهنی تنها می تواند با زبان اصلی گویشوران ادا و بیان گردد و هر چند سابقه زبانی یک گویشور در زبان های دیگر بیشتر باشد احتمال بیان دقیق تر درونیات به زبان دوم نزدیک تر است، بنابراین هر یک از این متصوفه که پس از سال ها تلمذ حال در کسوت خلیفه راهی دیار دیگری گردیده بودند و سابقه چندانی در یادگیری زبان دوم (اردو) نداشتند ترجیح دادند تا از زبان اول خود یعنی زبان فارسی برای بیان نظریات ذهنی خود استفاده کنند.

دومین دلیل وجود ظرفیت های بی شماری بود که زبان فارسی طی سال های نزج وبالندگی خود در حوزه ادبیان عرفانی یافته بود، جائیکه سخنورانی چون عطار، سنایی، مولانا و حافظ عمقی دست نایافتنی و ایهام گونه بر مفاهیم عرفانی جاری ساختند و زبان فارسی را محملی برای یافته های فلسفی و عرفانی قرار دادند، در این زمینه سایر زبان ها از جمله زبان اردو نه تنها زمینه آشنایی با این حوزه را به طور کامل تا آن تاریخ تجربه نکرده بود، بلکه همچنان در حال تکامل و سازندگی خود برای مقبولیت عمومی بود.

و اما در آخر آنکه دامنه افکار عرفانی فارسی محدود به سرزمین ایران نبوده و سایر ملل نیز به انحاء مختلف با لطایف زبانی و کلامی این زبان آشنایی یافته بودند و به نوعی سند اینگونه از سخنوری در دستان سخنوران ایرانی بود، آشنایی مردم شبه قاره با این زبان فاخر و معنوی باعث شد تا بیان ملفوظات عرفانی نیز به این شیوه مهر تأییدی بر گفتار گوینده آن باشد. بطوری که نقل است: «خواجه فریدالدین خانقاهش فارسی صحبت می کرد و این در حالی است که حاضران مجالس شیخ همگی بر زبان هندی تسلط داشتند .» گفتنی است در هر دو اثر مکتوب شیخ لغات و اصطلاحات بکار رفته از چنج مورد هم کمتر است. (شیمل، 1368، 102)

این سنت یعنی بیان حقایق به زبان فارسی در شیوه نگارش این صوفیان نیز راه یافت و برای مثال؛ اولین و ارزنده ترین مبلغ صوفیه یعنی خواجه حسن معین الدین چشتی که در حدود سال 535/1141 در سیستان متولد شده و خود را از مریدان تنی چند از اربابان ارشاد زمان خود بخصوص نجم الدین کبری و نجیب الدین سهروردی می دانست، کتاب آداب العارفین خود را به زبان فارسی نگاشت و در اندک زمانی این کتاب رساله ای شد برای تعلیمات صوفیه و در هند به یکی از آثار بنیادین تصوف بدل گردید.(همان 103)

بررسی تألیفات شیخ فریدالدین چشتی(ره) به زبان فارسی

الف: گنج اسرار : این رساله مختصر در موضوع تصوف چنان است که پیر و مرشد روحانی، اسرار طریقت می آموزد و برای مخاطبین به شیوه کتب عرفانی از لغاتی مانند، ای عزیز، عزیز من و بدان ای عزیز استفاده می کند، نگارش کتاب عالمانه و به شیوه کتب فلسفی نزدیک است، اینک نمونه ای از نثر این کتاب آورده می شود؛

«نور دل نهصد هزار سال از حضرت باری تعالی جدا ماند آنگاه دل گفت: من نمی توانم این همه مدت تاب مقاومت و جدایی آورم. خداوند فرمود: من تو را برای اظهار وحدانیت آورده ام، لذا نهصد هزار سال دیگر جدا ماند آنگاه از چشمان خود آن قدر آب ریخت که بحر العیون شد. باری تعالی تازیانه خشم زد که از آن دو شعله ظاهر گردید یکی نور عزرائیلو دوم نور گندم شد...» (چوهدری،1385: 237)

چنانکه ملاحظه می شود نگارش این کتاب به شکل رمزی و به شیوه کتب فلسفی نزدیک است، البته در قرن هفتم پس از شیوع اندیشه های سهروردی و ابن عربی این گونه نگارش در کتب صوفیه معمول و دور از انتظار نیست.

ب: فوائد الساکین: این کتاب ملفوظات پیر و مراد بابافرید یعنی خواجه قطب الدین بختیار کاکی است که شیخ آن را به رسم چشتیان گرد آورده است، موضوع کتاب سلوک، درویشی، تحیر، اخفای راز، مردان کامل و کشف و کرامات است، در این کتاب برخی اقوال خواجه معین الدین چشتی نیز به چشم می خورد. (همان: 235)

این کتاب ضمن آنکه اخباری از موقعیت کرامات و احوال دو تن از مشایخ چشتی را باز کو می کند ولی به لحاظ تاریخی دارای اشتباهاتی است که سهوی به نظر می رسد. روش بیان در این کتاب نیز به شکل پند آموز و روش نصیحت گرانه مراد و مرید است و سبک آن نیز خالی از پیرایه و بسیار ساده است.

( ملفوظات اگر چه نگارش مرید شیخ هستند، با این وجود چون مرید تنها نگارنده گفته های شیخ و مراد خود بوده می توان آن را به لحاظ سبکی به گوینده یعنی شیخ و پیر نسبت داد، این نسبت به این دلیل می تواند دقیق باشد که در بعضی مواقع، متن نگارش یافته به شیخ ارائه می شد تا اگر اشتباه و یا کژ فهمی رخ داده است اصلاح گردد.)

ج: اسرار الاولیاء: ملفوظات وی است به قلم مرید و جانشینش بدر الدین اسحاق که در بیست و دو فصل در اسرار عشق اولیاء، ذکر متعبدان، توبه، خدمت بزرگان و ... فراهم شده است. نثر این کتاب ساده و بی پیرایه واز نظر ادبی اثر برجسته ای محسوب نمی شود اما در آن کمتر اثری از عربی زدگی و فضل فروشی های منشیانه دیده می شود و هر از گاهی رباعی و بیتی از شیخ بر تأیید سخنش بیان می شود. البته شیخ برای تحکیم سخن از استشهادات قرآنی و احادیث و به وفور از حکایات بهره می برد.

اینک نمونه ای از متن اسرا الاولیاء؛

« آنگاه فرمود که ای درویش بزرگی بود از بزرگان دین او را عبد الله خفیف گفتندی چهل سال نخفته بود و پهلوی مبارک ایشان در زمین نیامده بود و چندان از خوف حق تعالی بگریستی که گوشت و چوست از رخساره ایشان بریخت و ناچدید شد. چندانکه گویند گنجشکان در میان رخساره ایشان حوصله کردند و او چنان به ترس خدا بخود متحیر بود که آمدن و رفتن ایشان خبر نداشت... .» (شیخ،1386: 61)

د: راحت القلوب: ملفوظات شیخ از خلیفه دیگرش نظام الدین اولیاء است نگارنده هر گاه که امکان حضور در مجلس بابافرید را یافته تمام و کمال بیانات شیخ را نگاشته است. این مجموعه بدون ذکر نام و مجلس و یا فصل بندی خاصی جمع آوری شده است آغاز هر بخش با این جمله که سخن در ذکرمیرفت و یا در خرقه در حرمت ماه حرام و ... شروع و پایان همگی آنها بجز یک موردبه این عبارت تکراری تمام می شود که « شیخ در این فواید بود که بانگ نماز بر آمد و شیخ به نماز مشغول شد و خلق دعاگوی بازگشتند» ( لازم به توضیح است که این مجالس بنا به سنت چشتیان بین دو نماز ظهر و عصر بر گزار می گردید).اکنون نمونه ای از راحت القلوب:

« روز چهارشنبه دهم رجب رجب قدره سنه خمس و خمسین و ستمأئه دعاگوی مسلمانان که یکی از بندگان درگاه سلطان الطریقه فی الارضین است نظام احمد بدوانی که جامع این مجموعه معانی است شرف سعادت قدمبوس سید العابدین حاصل کرده همان لحظه کلاه دین و دنیا که بر فرق دات به دست مبارکخود فرود آورد و بر سر دعاگوی نهاد و خرقه خاص و نعلین چوبین عطا کرد الحمدلله علی ذلکو این نیز فرمودند کع ما نیز می خواستیم که ولایت هندوستان به دیگر یدهیم اما شما در راه بودید کهب در سر ما ندا داد که بدان نظام بداونی می رسد این ولایت اوست بدو دهی ...» (طباطبایی،1391: 360)

نتیجه:

سلسه چشتیه در زمان شروع فعالیت خود به عنوان یکی از اولین سلسله های تصوف در شبه قاره از مقبولیت و وجاهت بسیاری در میان مردم برخوردار گردید بطوریکه مردمان از تمامی ادیان و مذاهب بر گِرد مشایخ آن حلقه زده و در خانقاه های آنان متعبد بودند، این در حالی است که زبان اردو نیز کم کم بنیان های ابتدایی خود را مستحکم و در میان مردم کاربرد وسیعی یافته است، بنابراین مردمان بر در اربابان کرامت چشتی به زبان های مختلف چون هندی و اردو و فارسی سخن می گفتند، با این وجود مشایخ چشتیه اصرار داشتند تا سخنان و تألیفات خود را به زبان فارسی به دیگران ابلاغ کنند، به این ترتیب می توان این بزرگان را در کنار شعرای فارسی گوی شبه قاره یکی از بزرگترین حامیان زبان فارسی لقب داد.

منابع و مآخذ:

- آریا، غلامعلی؛ طریقه چشتیه در هند و پاکستان. تهران : نشر زوار

- پورجوادی،‌ نصراله؛ «باده‌عشق». نشر دانش،‌ شماره مهر و آبان 1370، ص7- 18.

- چوهدری، شاهد؛ ترجمه تاریخ ادب فارسی در پاکستان. تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی

- سجادی، سیدجعفر؛ « تجلی عرفان و تصوف در  ادب پارسی». مجله هنر و مردم،(1352) شماره 131، ص 16 - 21.

- شیخ، محمود؛ «گذری بر کتابی در احوال و ملفوظات مشایخ چشت». اطلاعات حکمت و معرفت،(1386) شماره 22، ص 21- 62)

- شیمل، آنه ماری؛ «ظهور و دوام اسلام در هند». ترجمه حسن لاهوتی. کیهان اندیشه، خرداد و تیر 1368، شمراه24، ص 101 - 111

- طباطبایی؛ سید محمد منصور، فضلی درزی؛ بهاره، «احوال و آثار بابافرید شکر گنج». فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر، زمستان 1391 سال چنجگ شماره چهارم.

- مجتبایی؛ فتح الله، علی زاده مقدم؛ بدرالسادات، «سیاست دینی حکومت های اسلامی در شبه قاره هند» (از آغاز تا تأسیس حکومت بابریان). علوم انسانی دانشگاه الزهرا، بهار 1387، شماره71، ص 51 - 66

1. مدرس مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان دانشگاه فردوسی مشهد،

   اعزامی به دانشگاه پنجاب/ لاهور- پاکستان [↑](#footnote-ref-2)
2. کاست: نوعی [نظام اجتماعی](http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D9%86%D8%B8%D8%A7%D9%85_%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C&action=edit&redlink=1&preload=%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88:%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C&editintro=%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88:%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87/%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D9%86%D9%88%D8%AA%DB%8C%D8%B3&summary=%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF+%DB%8C%DA%A9+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87+%D9%86%D9%88+%D8%A7%D8%B2+%D8%B7%D8%B1%DB%8C%D9%82+%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D8%AF%DA%AF%D8%B1&nosummary=&prefix=&minor=&create=%D8%AF%D8%B1%D8%B3%D8%AA+%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%86+%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87+%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF&withJS=MediaWiki:Intro-Welcome-NewUsers.js) است. در این نظام؛ مزایای اجتماعی بر اساس [نقش‌های](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D9%82%D8%B4) انتصابی توزیع می‌شود. در نظام کاست؛ افراد عضو در رتبه‌های مختلف، حق گذر به رتبه‌های دیگر را ندارند و باید شرایط ویژه‌ای را در رفتار و اعمال خود و رابطه با اعضای رتبه‌های دیگر رعایت کنند. نخستین نظام کاست در بین نژاد آریایی [هند](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%87%D9%86%D8%AF) وجود داشته است. [برهمن‌ها](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%B1%D9%87%D9%85%D9%86) (روحانیون مذهبی)، [کشاتریا](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%D8%B4%D8%A7%D8%AA%D8%B1%DB%8C%D8%A7) (جنگ‌آوران)، ویس‌ها (پیشه‌وران)، [شودراها](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B4%D9%88%D8%AF%D8%B1%D8%A7) (اسیران و بردگان) و پاری‌ها (نجس‌ها یا [دراویدی‌ها](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D9%88%DB%8C%D8%AF%DB%8C)) رتبه‌های این نظام کاست بودند. [↑](#footnote-ref-3)